

مقاله پژوهشی: شناخت الگوی تصمیم‌گیری هسته‌ای دولت سیزدهم بر پایه

گفتمان پسااستعمارگرایی غرب

حمید احمدی نژاد^۱، رضا سیمبر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰

چکیده

نادیده گرفتن روایت و هویت انسان شرقی برای سلطه بر او به عنوان دیگری غرب، چارچوب گفتمان پسااستعمارگرایی را شکل داده است. نگرش به مجادله‌ی ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای در قالب این رهیافت امری است که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است. لذا این پژوهش با هدف فهم چرایی طولانی و در عین حال دشوار بودن توافق در دولت سیزدهم این سوال را مطرح می‌کند که؛ نگرش پسااستعماری غرب به موضوع هسته‌ای ایران چگونه الگوی تصمیم‌گیری در دولت سیزدهم را شکل داده است؟ یافته‌های پژوهش نشان داد که نگرش غرب از منظر پسااستعمارگرایی به ایران به عنوان دیگری خود و اتخاذ همان اقدامات گذشته در قبال آن، باعث غلبه‌ی الگوی شناخت اولیه از سوی دولت سیزدهم در مذاکرات شد. این الگو در راستای تلاش برای لغو تحریم‌ها، عدم اعتماد به غرب و عدم ارائه تضمین از سوی آنها، رسیدن به توافق را در حد اکثر غیرممکن و در حداقل دشوار کرد. روش این پژوهش کیفی و رویکرد آن نیز توصیفی-تحلیلی بر مبنای ابزارهای اسنادی و کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: نظم هسته‌ای، پسااستعمارگرایی، پرونده هسته‌ای، دولت سیزدهم، الگوی

تصمیم‌گیری.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

(نویسنده مسئول) ahmadinejad.h@lu.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

مقدمه

محور اصلی گفتمان رئیس‌جمهور رئیسی در موضوع هسته‌ای آن است که تحریم‌ها و فشارهای آمریکا و غرب نخواهد توانست ایران را از توسعه برنامه‌ی صلح‌آمیز هسته‌ای‌اش باز دارد. البته او ضمن اتکاء به این اصل همواره بر مذاکره‌ی منطقی و برابر و به دور از زیاده‌خواهی تأکید داشته است. علت سخت بودن روند توافق در دولت رئیسی را باید در مبانی نگرش غرب به ایران و توان هسته‌ای آن به عنوان ابزاری قدرت‌آفرین جستجو کرد. به این معنا که غرب همواره با هدف سلطه بر قدرت‌های چالش‌آفرین، تجدیدنظرطلب و به ویژه آنهایی که ارزش‌های متفاوت و متضاد از بلوک غرب دارند، تلاش کرده با نادیده گرفتن و نیز معکوس کردن روایت و چهره‌شان آنها را در سلسله مراتب پایین‌تر قرار دهد. لذا دولت سیزدهم با نیت انتقاد و آشکارسازی به روابط سلطه‌گونه شمال به جنوب و همچنین دگرگون ساختن روابطی که نظم جهانی هسته‌ای سلطه‌گرانه را حفظ و بازتولید می‌کند خط ویژه و متمایزی در روند مذاکره با غرب دنبال کرده است. این پژوهش در راستای شناسایی نوع الگوی این مذاکره بدین سوال پرداخته که؛ نگرش پسااستعماری غرب به موضوع هسته‌ای ایران چگونه الگوی تصمیم‌گیری در دولت سیزدهم را شکل داده است؟ فرضیه‌ی پژوهش با هدف علت‌یابی روند دشوار رسیدن به توافق ایران و غرب در دولت سیزدهم در قالب سلطه‌گرایی غرب، آن است که تلاش غرب برای مشروعیت‌زدایی از روایت‌های ایران و باقی ماندن برتری روایت‌های خود یعنی حفظ نظم هسته‌ای دلخواه باعث سخت شدن توافق بین دولت سیزدهم و آنها شده است. استفاده ابزاری غرب از مواردی مانند ان پی تی^۱ (NPT)، شورای حکام و شورای امنیت نمادهای رویکرد پسااستعمارگرایی غرب در چالش هسته‌ای با ایران است. در این میان جمهوری اسلامی با تأکید بر مواردی مانند حرام بودن سلاح هسته‌ای در شرع و... این نمادهای غربی را نشانه‌ی تبعیض و استثمار آنها بر دنیا می‌داند. مبتنی بر این نمادها غرب اقدام به تحریم، تهدید و تصویرسازی از ایران برای محروم کردن آن از حق طبیعی خود کرده و در برابر ایران نیز با راهبردهایی مبتنی بر تقابل و ایجاد موازنه تلاش کرده با سلطه‌ی غرب در مسیر هسته‌ای مقابله نماید. در این فرآیند تقابلی غرب اقدام به منفی‌سازی اهداف ایران در منظر جهانیان برای ایجاد اجماع کرده و جمهوری اسلامی ایران نیز این روایت غربی‌ها را در چارچوب دیگرسازی خصمانه‌ی آنها تعریف و آن را نفی کرده است.

مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق

پیشینه تحقیق

درخصوص پیشینه پژوهش باید گفت اگرچه تاکنون به دلیل طولانی بودن چندین دهه‌ای موضوع هسته‌ای آثار فراوانی در این زمینه تولید شده، اما در ایران برخلاف آثار خارجی از منظر شرق‌شناسی کمتر اثری به بررسی موضوع هسته‌ای پرداخته است، ضمن آن در جستجوی نویسندگان اثری در تبیین این تئوری بر دوره‌ی رئیس‌جمهور رئیسی و نیز الگوی تصمیم‌گیری هسته‌ای این دولت یافت نشد. با این وجود برخی از آثار تالیف شده در حوزه سیاست خارجی این دولت عبارتند از؛

۱- رضا سلیمانی (۱۴۰۱) در مقاله «تحلیل گفتمانی سیاست خارجی دولت سیزدهم» با هدف بررسی عناصر سیاست خارجی این دولت در قالب الگوی لاکلاو و موفه، معتقد است دال مرکزی سیاست خارجی دولت سیزدهم چندجانبه‌گرایی عدالت‌محور است که این دال به سایر عناصر آن قوام بخشیده است. در این مسیر استراتژی نگاه به شرق و سیاست همسایگی و راهبرد مقاومت از مهمترین نموده‌های برآمده از این دال مرکزی می‌باشد (سلیمانی، ۱۴۰۱).

۲- علیرضا رضایی (۱۴۰۰) در مقاله «سیاست خارجی مطلوب دولت ابراهیم رئیسی؛ الگوی نظم عدالت‌محور مبتنی بر استراتژی موازنه نرم» با طرح سوال از الگو و استراتژی مطلوب سیاست خارجی برای رسیدن دولت رئیسی به اهداف خود، به این نتیجه رسیده که در نظم بین‌الملل هژمونی محور این دولت نیازمند نوعی نظم ایده‌محور با تاکید بر موازنه نرم در برابر قدرت هژمون است تا بدین طریق از رویارویی مستقیم با این قدرت پرهیز نماید (رضایی، ۱۴۰۰).

مفهوم‌شناسی

۱- نظم هسته‌ای: نظم هسته‌ای نظمی است که به موجب آن قدرت‌های هسته‌ای مجاز به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای برای جلوگیری از جنگ و حفظ ثبات هستند اما سایر دولت‌ها از حق حاکمیت خود برای توسعه، نگهداری و استفاده از چنین سلاح‌هایی در ازای منافع اقتصادی، امنیتی و سایر منافع چشم‌پوشی می‌کنند (Walker, 2000: 704).

۲- پسااستعمارگرایی: پسااستعماری به یک موقعیت بسیار وسیع‌تر از نواستعمارگرایی اشاره دارد، زیرا تمام جنبه‌های موقعیت پس از این نوع استعمار از جمله میراث فرهنگی و روانی را آن در بر می‌گیرد. این اصطلاح همچنین به گرایشی از تفکر انتقادی اشاره دارد که در دهه ۱۹۸۰ و پس از انتشار کتاب شرق‌شناسی ادوارد سعید ظهور کرد (Licata, 2012: 2).

۳- پرونده هسته‌ای ایران: منظور از این پرونده مسائل مربوط به برنامه‌ی صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است که از مرداد ۱۳۸۱ با انتشار اطلاعاتی از آن از سوی منافقین به یک چالش بین ایران و کشورهای غربی تبدیل شد.

۴- الگوی تصمیم‌گیری: تصمیم‌گیری عبارت است از اقدامات دولت‌ها و رهبران آنها که بر روی رفتارشان در سطح بین‌المللی تاثیر می‌گذارد. این نوع تصمیم‌گیری معمولاً با پرمخاطره بودن، عدم اطمینان و ریسک قابل توجه مشخص می‌شود (Mintz and Derouen, 2010: 3-4).

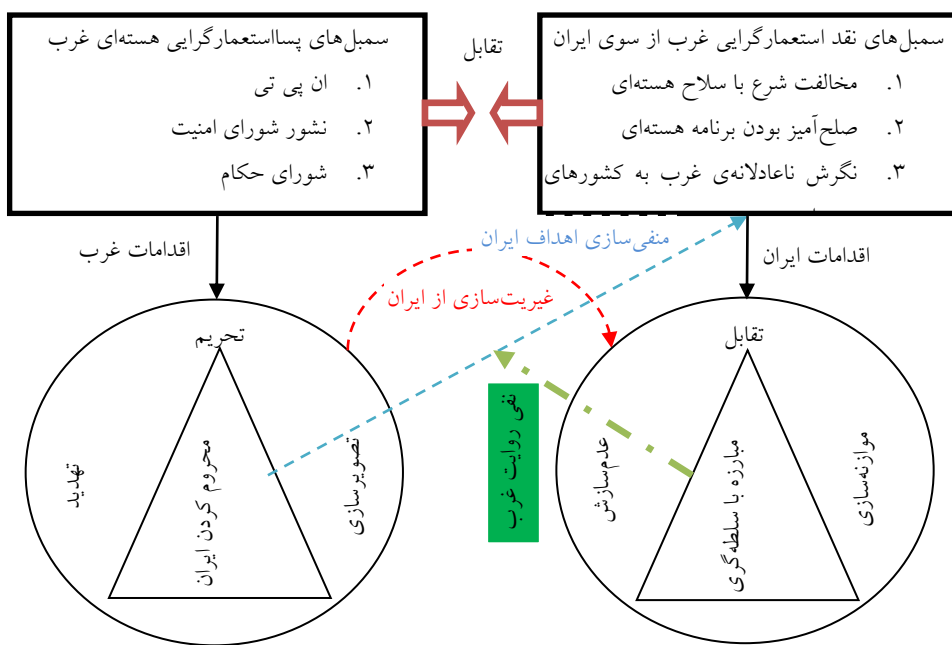
مبانی نظری؛ پسااستعمارگرایی^۱

فهم پسااستعمارگرایی بدون شناخت استعمارگرایی فهمی ناقص خواهد بود. استعمارگرایی سیاست و عمل قدرت‌های بزرگ برای کنترل سرزمین ملت‌های ضعیف‌تر است. بنابراین استعمارگرایی تسخیر و کنترل سرزمین و اموال دیگر مردمان است و اگرچه بیشتر به عملکرد امپریالیست‌های اواخر قرن نوزدهم مربوط است اما با آن تفاوت‌هایی نیز دارد. به عنوان مثال استعمارگرایی بدون مستعمره وجود ندارد در حالی که امپریالیسم بدون مستعمره‌های رسمی می‌تواند عمل کند. مفهوم پسااستعمارگرایی به معنای پایان دوره‌ی استعمار است. از این دیدگاه اگرچه غربی‌سازی به شکل استعمار به پایان رسید اما در شکل جدید خود یعنی پسااستعمارگرایی ادامه یافت (ساعی، ۱۳۸۵: ۱۳۵-۱۳۴). در واقع از سال ۱۹۴۵، ایده پسااستعماری، یا تقویت موجودیت بین‌المللی فراتر از استعمار، تفکر اکثریت قریب به اتفاق روشنفکران در سراسر جهان و دست‌اندرکاران روابط بین‌الملل، به ویژه کسانی که در امپراتوری‌های استعماری سابق بودند را برانگیخت (Grovoqui, 2002: 33). هژمونی فرهنگی آنتونیو گرامشی، تجربه شخصی فرانسیس فانون به‌عنوان یک روشنفکر سیاه‌پوست در یک دنیای سفید و نظریه قدرت و گفتمان میشل فوکو سه پیشگام و پایه‌ی نظری مهم پسااستعمارگرایی است (Wang, 2018: 651). واژه «پست یا پسا» نشانه‌ی آغاز عصری که در آن استعمار بخشی از گذشته باشد نیست، بلکه نشانگر این ادعاست که فتح، استعمار و امپراطوری در واقع بخش مرکزی در یک داستان بزرگ‌تر مانند سرمایه‌داری یا مدرنیته است. در نتیجه این واژه دوره‌ی پس از استعمار را مشخص نمی‌کند، بلکه تأثیرات این دوره را در شکل‌گیری جهانی که متعلق به ماست می‌بینیم (Seth, 2011: 174). پسااستعمارگرایی ملت‌های غیرغربی را به صورت «دیگری» یا متفاوت با غرب می‌سازد، به‌گونه‌ای که آنها را پست‌تر

^۱Postcolonialism

^۲Franz Fanon

جلوه می‌دهد (Nair, 2017: 1). در همین ارتباط به گفته ادوارد سعید، آنها همواره مشرق زمین را به عنوان «دیگری» بدوی و غیرمتمدن نشان داده‌اند تا آن را در تقابل با غرب پیشرفته و متمدن قرار دهند. لذا هدف نقد پسااستعماری به چالش کشیدن نژادپرستی و قوم‌محوری و غیریت‌سازی سرکوب‌گرانه‌ی غربی است که با کمک عناصری مانند تولیدات فرهنگی، ادبیات و تفکر غربی به پیش می‌رود (نوابخش و درودی، ۱۳۹۳: ۶۱). مدل مفهومی پژوهش که ساختار آن در مقدمه تحقیق بیان شد را بدین صورت می‌توان نشان داد:



شکل ۱. طرح پژوهش (نگارندگان)

شکل بالا نشان دهنده‌ی سمبل‌های پسااستعماری غرب در موضوع هسته‌ای است که براساس آن یک نظم دلخواه و مطلوب خود را در زمینه‌ی توان هسته‌ای بازتولید و بر جهان حاکم کرده است. این سمبل‌ها ورود قدرت‌های جدید به بلوک کشورهای دارای توان هسته‌ای را ممنوع کرده و کشورهای خاطی را با اقداماتی مانند تهدید، تحریم و ... مواجه می‌کند. در مقابل این پارادایم که بر چالش هسته‌ای ایران قالب شده، دولت رئیسی با نقد این سمبل‌ها که به واقع نقد پسااستعماری غربی است اقداماتی واکنشی در دستور کار قرار داده که نتیجه‌ی آن نفی روایت غربی و تلاش برای غلبه‌ی روایت خود [ایران] بوده است.

روش‌شناسی تحقیق

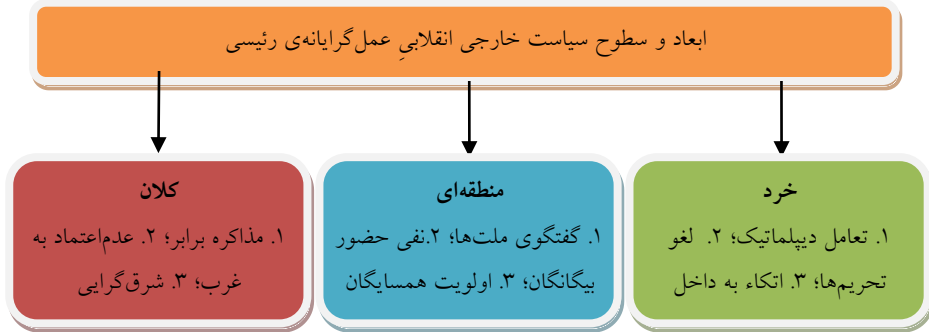
مبتنی بر هدف تحقیق حاضر را می‌توان یک تحقیق کاربردی دانست. از مهمترین ویژگی‌های این نوع تحقیق آزمودن کارایی نظریه‌های علمی و ارائه مجموعه دانش تایید شده در زمینه خاص است. این پژوهش همچنین براساس روش جمع‌آوری اطلاعات، توصیفی-تحلیلی است. بدین معنا در سطح توصیفی دارای فرضیات روشن و سؤالات تحقیق ساختارمند است و در بُعد تحلیلی به تحلیل وقایع بر اساس داده‌های توصیفی و درچارچوب مبانی نظری پرداخته خواهد شد.

یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

الف: یافته‌های تحقیق

ماهیت سیاست خارجی دولت سیزدهم

بی‌شک تنها فصل مشترک سیاست خارجی همه‌ی دولت‌های بعد از انقلاب تغییر در آنها بوده است. درچارچوب این اصل همان‌طور که انتظار می‌رفت و قابل پیش‌بینی بود به قدرت رسیدن ابراهیم رئیسی در ۱۲ مرداد ۱۴۰۰ پیامدهای مهمی در تحول سیاست خارجی ایران به دنبال داشت. رئیسی از همان آغاز تاکید داشت که ابتدا به دنبال نظم بخشیدن در داخل است و در نتیجه او راه‌حل مشکلات را نه در خارج بلکه در داخل کشور جستجو می‌دید (Dareini, 2021: 2). او در هنگام نام‌نویسی برای انتخابات ریاست جمهوری سیاست خارجی را نظام تعامل با همه کشورها به ویژه همسایگان تعریف کرد. همچنین در سیاست خارجی ایران او معتقد به تعامل با کشورهای بود که قصد دشمنی نداشته باشند، و این تعامل را دوستانه، عزتمندانه و مقتدرانه تعریف کرد. رئیسی سه اصل سیاست خارجی خود را عدم‌واگذاری امتیاز به آمریکا در مورد مذاکره مجدد بر سر برجام یا برنامه موشکی ایران، تقویت روابط با چین و روسیه و نهایتاً اولویت دادن به کشورهای همسایه ذکر کرده است (Zaccara, 2021: 5). با توجه به این اصول، دکترین سیاست خارجی رئیسی را می‌توان انقلابی عملگرا نامید. این سیاست خارجی، از منظر تجدیدنظرطلبانه، چون در پی مقاومت در برابر هژمونی آمریکا است انقلابی بوده و با توجه به آن که حامی چندجانبه‌گرایی و روابط با همه کشورهای جهان (بجز اسرائیل) است عمل‌گرا می‌باشد (Forough, 2021: 3). مهمترین ابعاد سیاست خارجی دولت سیزدهم در سه سطح ملی، منطقه‌ای و کلان را می‌توان چنین ترسیم کرد؛

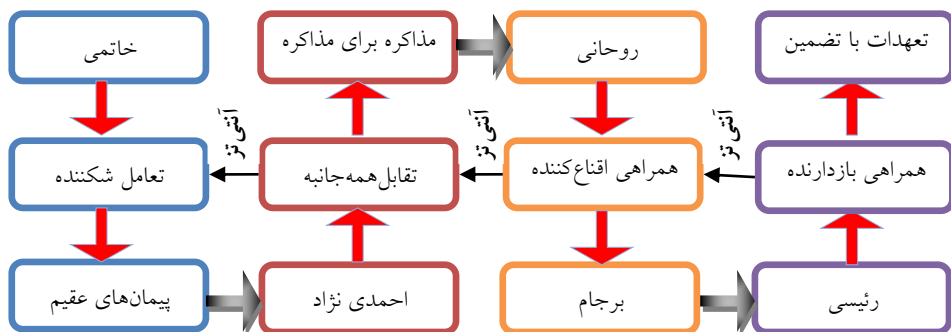


شکل ۳. سطوح و ابعاد سیاست خارجی دولت سیزدهم (نگارندگان)

دولت سیزدهم در سطح خرد بر صلح‌آمیز بودن تلاش‌های هسته‌ای ایران و لغو تحریم‌ها و حمایت از طرح‌های دیپلماتیک مرتبط تأکید دارد. در سطح منطقه‌ای ضمن تأکید بر حل بحران‌های منطقه‌ای از طریق گفتگوی‌های واقعی بر اساس حقوق ملت‌های منطقه‌ها، خواهان نفی دخالت بیگانگان و سیاست حُسن همجواری است. در سطح کلان نیز ضمن پیگیری صلح و عدالت، معتقد به بهرگیری از توان کشور در جهت مقابله با کشورهای سلطه‌گر است (رضایی، ۱۴۰۰: ۳۰).

گذری بر رویکردها به چالش هسته‌ای از زمان شروع تا قبل از دولت سیزدهم

آغاز فعالیت‌های هسته‌ای ایران (۱۳۳۶) پیش از آن که به قول محمدرضا شاه پهلوی یک پیش‌بینی هنرمندانه باشد یک همکاری استراتژیک با اهداف ضدمارکسیستی دولت آمریکا بود (جعفری و رحیمی‌خویگانی، ۱۳۹۴: ۴۰). در مقطع پس از انقلاب رهبران ایران در ابتدا تصمیم به توقف این برنامه داشتند، اما تغییر کلی فضای منطقه به ویژه پس از جنگ تحمیلی، جمهوری اسلامی را مجبور به راه‌اندازی دوباره این برنامه کرد (Khalid and Saeed Hashmi, 2014: 20)، چرا که به قول ریچارد پری این جنگ به ایرانیان درس ارزشمندی در مورد اهمیت داشتن یک نیروی بازدارنده معتبر داد (Perry, 1997: 11). پس از انقلاب آغاز موضوع هسته‌ای ایران به عنوان یک بحران در دوره‌ی خاتمی با انتشار گزارش منافقین در آگوست سال ۲۰۰۲ بود. از این زمان به بعد کنش‌ها و رویکردهای هر دولت اگرچه در برخی موارد تابع اصول کلی نظام بود اما در راهبردها، خاص و متناسب با گفتمان رئیس سیاست خارجی هر دولت بود. نکته اساسی آن که رویکرد هر دولت نسبت به این موضوع را می‌توان آنتی‌تزی در برابر رویکرد دولت قبل از خود دانست. شکل زیر نشان‌دهنده‌ی رویکردهای هسته‌ای و پیامدهای آن در هر دولت است؛



شکل ۲. رویکردها و پیامدهای هسته‌های دولت‌های خاتمی، احمدی نژاد، روحانی و رئیس‌ی (نگارندگان)

رویکرد دولت خاتمی مبتنی بر گفتگوی تمدن‌ها و نیز به دو دلیل عمده از همان آغاز بحران هسته‌ای در چارچوب تعامل تعریف شد. اول آن که ایران در آن زمان به دنبال تامین نیازهای داخلی خود در زمینه‌ی هسته‌ای بود و به تعامل نیاز داشت و دوم این که ایران می‌دانست هدف آمریکا از ابتدا بردن موضوع به شورای امنیت است و لذا خاتمی می‌خواست مانع این کار شود (سعدالدین، ۱۳۹۵: ۸۵۴). پس از خاتمی در دوره‌ی احمدی نژاد نگرش به موضوع هسته‌ای به عنوان بزرگ‌ترین نماد مبارزه و حق‌طلبی قطب خیر یعنی ایران در مقابل قطب شر یعنی آمریکا در چارچوب نگرش هستی‌شناسانه قرار گرفت. احمدی نژاد موضوع هسته‌ای را تنها بهانه‌ای برای غرب می‌دانست بنابراین در دوره‌ی او اولاً چالش هسته‌ای در چارچوب بازی اعتبار-مخاطره (بصیری و محمدی، ۱۳۹۳: ۳۵) و در ثانی در قالب جدال سیاسی برای مشروعیت و قدرت صورت‌بندی شد (Cronin, 2008: 6). این عوامل باعث شد تا دست کشیدن از موضوع هسته‌ای به عنوان نماد هویت و غرور ملی در تضاد با هویت اسلامی و انقلابی تفسیر شود (دهقانی‌فیروزآبادی و ذبیحی، ۱۳۹۱: ۹۵). پس از احمدی نژاد، گفتمان حسن روحانی همه‌ی خود را حول موضوع هسته‌ای شکل داد. در راستای همین جایگاه و اهمیت موضوع بود که او برنامه‌ی سیاست خارجی خود را براساس حل مساله هسته‌ای تعریف کرد (Akbarzadeh and Conduit, ۲۰۱۶: ۴). برای رسیدن به این هدف روحانی موضوع هسته‌ای را مساله‌ای در کنار منافع دیگر و نه بر فراز دیگر منافع و موضوعات می‌دانست (رضائی و ترابی، ۱۳۹۲: ۱۴۹). به عبارتی روحانی با اعتقاد به این که در کنار چرخش سانتریفیوژها، چرخ زندگی مردم نیز باید بچرخد انرژی هسته‌ای را در عرض دیگر دسترسی‌های ملت قرار داد. در نتیجه‌ی این نوع نگاه، ایران می‌توانست از برخی خواسته‌های خود به قیمت رسیدن به توافق صرف‌نظر کند. این تغییر رویکردی نسبت به موضوع هسته‌ای با پایان دوره‌ی روحانی و روی کار آمدن رئیس‌ی مجدداً دچار تحول شد که این تحول را

در عین حال که برخی تفاوت‌های اساسی با دولت‌های قبل دارد اما در کلیت می‌توان آن را ترکیبی هم‌زمان از دو رویکرد تعاملی-تقابلی دانست که به نسبت رفتار و کنش غرب یکی از وجوه این رویکرد غلبه می‌یابد.

ب: تجزیه و تحلیل یافته‌ها

نگرش پسااستعمارگرایانه‌ی غرب به پرونده هسته‌ای ایران

دولت سیزدهم سیاست خارجی خود را بر مذاکره با طرف‌های مقابل قرار داد اما به قول معروف همه‌ی چشم آن نظاره‌گر وین نبود. در واقع از همان ابتدا رئیسی معتقد بود با وجود آن که رسیدن به توافق بسیار سخت و دشوار می‌نماید اما به تعامل و مذاکره با غرب ادامه خواهد داد. بر این اساس از منظر سیاست‌گذاران دولت سیزدهم این دولت علاقه‌مند احیای توافق هسته‌ای است، اما نه در حدی که سیاست خارجی خود را بر آن بنا کند، زیرا رئیسی معتقد است آمریکا از توافق خارج شده بنابراین این آمریکاست که باید برای بازگشت به آن یا رسیدن به فرمول جدیدی تلاش کند. سه عنصر هژمونیک‌گرایی استعمارانه، نژادپرستی هسته‌ای و بازنمایی وارونه‌سازانه باعث می‌شود تا از نگاه دولت سیزدهم غرب به موضوع هسته‌ای ایران از منظر استعماری نگاه کند و لذا همین زمینه‌ی الگوی متناسب و تقابلی با این نگاه را در دستور کار قرار می‌دهد.

۱. هژمونیک‌گرایی استعمارانه: همان طور که در بحث تئوریک عنوان شد نقدهای

پسااستعمارگرایانه معتقد است که استعمارگران رویه‌ی سلطه‌جویانه‌ی خود را در مفاهیم دوگانه‌ی «ما و آنها» بازتعریف کرده تا بدین طریق فرهنگ، هویت و جغرافیای غیرغرب را به مکان‌هایی مانند جهان سوم، جهان بربر، تروریسم، محور شرارت و... تنزل دهند. در این ارتباط باید گفت ایران اگرچه هرگز تحت سلطه‌ی مستقیم استعمار قرار نداشته، اما هویت معاصر آن متأثر از تجربه‌ی شبه‌استعماری یعنی اشغال آن در دو جنگ جهانی، قرارداد نفتی ناعادلانه انگلیس و سقوط مصدق بود (Townsend, 2021: 7). در ادامه‌ی این روند امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب روابط ایران و آمریکا را در دوره‌ی پهلوی تسلیم ایران در برابر سلطه‌ی آمریکا تلقی و با این تعبیر که آمریکا ظالم شماره‌ی یک مردم جهان سوم از جمله ایرانیان است، ضدیت با آن را به ستون مرکزی انقلاب تبدیل کرد. از آن زمان رد برتری ایدئولوژیک غرب و حذف نفوذ امپریالیستی آن به عناصر و دل‌هایی مرکزی سیاست خارجی ایران تبدیل شدند (Nuruzzaman, 2016: 52). به این ترتیب یکی از راهبردهای همیشگی و ثابت جمهوری اسلامی ایران نقد تلاش غربی برای سلطه‌ی استعماری بر جهان به خصوص در ارتباط با کشورهایمانند ایران به عنوان «دیگری» آنها

بوده است. در ارتباط با این تلاش غرب برای باقی ماندن سلطه‌ی استعمارگرایانه‌اش رهبر انقلاب در یکی از دیدارهای خود چنین فرمودند که: «یکی از بلاهای بزرگ امروز دنیا که هنوز تمام نشده و ان‌شاءالله تمام خواهد شد، نظام سلطه است. نظام سلطه یعنی دنیا تقسیم بشود به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر؛ یک عده‌ای حتماً بایستی قدرتمندانه بر همه‌ی دنیا حکمرانی کنند، کشورهای دیگری هم بایستی زیر پوشش‌های مختلف از اینها اطاعت کنند (بیانات، ۱۴۰۱/۰۷/۲۷). با اتکاء به چنین انگاره‌ای، مسیر این مقاومت تاریخی در رد تلاش‌های امپریالیسم برای ایفای نفوذ خود بیش از هر چیزی در موضوع هسته‌ای از سوی کارگزاران ایران قابل مشاهده است. لذا اگرچه سه رئیس‌جمهور تا قبل از دولت سیزدهم هر یک جهت‌گیری‌های سیاست خارجی متفاوت و نوع استراتژی کاملاً متمایزی با غرب در ارتباط با موضوع هسته‌ای داشتند، اما اغراق نخواهد بود اگر بگوئیم حتی در دوره‌ی اوج همگرایی ایران آنها رویکرد استعمارگرایانه‌ی خود را کنار نگذاشتند. بنابراین با روی کار آمدن رئیسی علی‌رغم تمایل به احیای برجام، او گفتمان مقاومت را که معتقد است ایران باید به جای تلاش برای لغو تحریم‌ها از طریق مذاکرات سیاسی، بر خنثی کردن آنها تمرکز کند در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داد. در ارتباط با سلطه‌گری غرب در پوشش پسااستعماری رئیسی در دیدار با رئیس‌جمهور گینه اظهار داشت که کشورهای غربی روحیه استعمارگری خود را حفظ کرده و فقط روش‌های آن را تغییر داده‌اند (رئیسی، ۱۴۰۰). رئیس‌دولت سیزدهم در یکی دیگر از اظهارات خود مبتنی بر نگرش استعمارگرایانه‌ی غرب گفت: «می‌خواهند مردم مثل او بیندیشند و عمل کنند و کشورها هم گاو شیرده برای آمریکایی‌ها شوند، این خواسته نظام سلطه و آمریکایی‌ها است... اما ما هرگز گاو شیرده شما نخواهیم شد» (رئیسی، ۱۴۰۱/الف). با توجه به این انگاره‌ها باید گفت از منظر دولت سیزدهم با وجود آن که ایران فداکاری‌های بسیاری برای حل مسالمت‌آمیز مساله‌ای که حق طبیعی و قانونی در آن دارد انجام داده، اما ذات استعمارگرایانه‌ی غرب برای بقاء هژمونیک سلطه‌ی آن همواره مانعی خواهد بود تا به طرق مختلف با جمهوری اسلامی وارد چالش شود و چه موضوعی مهمتر و بهتر از مساله هسته‌ای می‌تواند آنها را در راه رسیدن به این هدف یاری رساند. حُسن ختام این بحث را می‌توان این گونه بیان کرد که در عصر تلاش آمریکایی برای القاء به هژمون و برتر بودن خود آن هم بدون چالش‌گر، ایران به مثابه کنش‌گری که قابلیت تهدید ارزش‌ها، قواعد و هژمونی آمریکا را دارد در مرکز توجه ایالات متحده بوده و این امر زمینه‌ی نگاه استعماری به ایران را در سیاست خارجی آمریکا همواره ثابت نگه داشته است، امری که اجازه هیچ نزدیکی بین این دو بازیگر به عنوان دو «غیر» را نخواهد داد.

۲. بازنمایی وارونه‌سازانه: بازنمایی استفاده از زبان برای گفتن چیزی معنادار در مورد جهان و یا نشان دادن آن به دیگران است. بازنمایی در واقع عبارت است از نحوه تعریف ارزش‌ها، ایده‌ها، شیوه‌های رفتاری و تصویرسازی واقعیت متناسب با برداشت خود از آن (Howarth, ۱۵۶: ۲۰۱۱). این فرآیند یک نوع تفسیر ذهنی است که منجر به تفاوت در درک می‌گردد. بنابراین بازنمایی‌ها می‌توانند متعامل یا متقابل باشند. گفتمان غالبی که سیستم آپارتاید هسته‌ای را در ایدئولوژی غربی تثبیت می‌کند همان شرق‌شناسی ادوارد سعید است. در این گفتمان غرب جهان را بر حسب مجموعه‌ای از تقابلهای دوگانه می‌سازد که در آن شرق به عنوان تصویر آینه‌ای از غرب ساخته می‌شود: جایی که ما (غرب) عقلانی هستیم، آنها (شرق) احساسی هستند؛ جایی که ما مدرن هستیم، آنها برده سنت‌های کهن هستند؛ جایی که ما صادق هستیم، آنها خائن هستند (Gusterson, 2006: 2). در این چارچوب، بازنمایی وارونه‌سازانه‌ی تقابلی اصلی‌ترین پارادایم مبتنی بر نگرش شرق‌شناسانه‌ی غرب به موضوع هسته‌ای ایران است. به عبارتی رویکرد غرب به رهبری آمریکا در موضوع هسته‌ای ایران همانند رویکردش به نظام جمهوری اسلامی نگاهی کاملاً برساخته در راستای معرفی ایران به عنوان کشوری مصداق تهدید است (افضلی و موسوی، ۱۳۹۵: ۱۵۸). به عبارتی در راهبرد کلان آمریکا یعنی غیرسازی خصمانه، احساس ضدیت با ایران به ستون سیاست خارجی آن تبدیل شد (Vakil, 2018: 2). این تفسیر ساخته‌شده از ایران مبتنی بر اصل اساسی نگرش پسااستعمارگرایی غرب، یعنی دیگری تهدیدکننده‌ی هویت غربی است که باید در سلسله مراتب پایین‌تر از آنها قرار گیرد. نادر انتصار نمود این سیاست پسااستعماری غرب را پس از خروج آمریکا از برجام چنین بیان می‌کند: «بیانیه ۱۴ ژانویه فرانسه، آلمان و بریتانیا باید تن جورج اورول^۳ را در گور خود به لرزه درآورد، چرا که این یادآوری تازه از بافت نئواستعماری زمان حاضر است، با کشورهای ظاهراً متمدن غربی که با بی‌اعتنایی عمده‌ی به شورای امنیت سازمان ملل، این سازمان را به ابزار سیاست‌های ظالمانه خود برای مجازات ایران تبدیل می‌کنند». انتصار چنین نتیجه می‌گیرد که: «نگرش غرب نسبت به ایران بوی شرق‌شناسی می‌دهد، یک عقده برتری نژادپرستانه که ریشه در تاریخ و ایدئولوژی سلطه دارد، که «دیگری» مسلمان را به عنوان افرادی پست و فاقد حقوق برابر تحقیر می‌کند. شرق‌شناسی هسته‌ای غرب، ما را به این مرحله

^۱ Representation

^۲ George Orwell

۲. بیانیه‌ای در مورد عدم تعهد ایران به توافق هسته‌ای بود.

رسانده است و بر جهان‌بینی منسوخ شده‌ای تأکید می‌کند که انتظار دارد ایرانیان بدون ذره‌ای مقاومت، رنج‌های جنگ اقتصادی غرب را متحمل شوند» (Entessar and Afrasiabi, 2020).

به تناسب این اصل پسااستعماری در دولت سیزدهم همواره بر دو مولفه تأکید شده است. اول آن که سیاستگذاران این دولت معتقدند تبلیغات گسترده رسانه‌های غربی در چند دهه گذشته باعث نگاه منفی به ایران و جوسازی و سیاسی بودن ادراک از مساله هسته‌ای شده در حالی که سازمان‌های بین‌المللی بارها در گزارشات خود بر تعهد ایران و صلح‌آمیز بودن برنامه‌ی آن تأکید کرده‌اند. دوم آن که مبتنی بر نگاه استعماری غرب به ایران، دولت سیزدهم آنها را غیرقابل اعتماد می‌داند به نحوی که حتی با اعطای امتیاز و تعامل از سوی جمهوری اسلامی همچنان خواهان انزوای آن هستند. در نتیجه رئیسی نیز همان نگاه غیرسازاری را در برابر آنها در پیش گرفت با این تفاوت که به جای ناگشودگی، خودمحوری و نفی تعامل برابر از سوی غرب بر نافرودستی و رابطه‌ی برابر، گشودگی و امکان استعماع یعنی شنیدن حق ایران در روند مذاکرات تأکید می‌کند. در راستای این نوع نگاه دولت سیزدهم بارها تأکید کرد که اگرچه دشمنان نمی‌خواهند بشنوند اما برای چند صدمین بار اعلام می‌کنیم که فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران صلح‌آمیز است و عدم‌پذیرش آنها هرگز باعث توقف کار ما نخواهد شد. جمهوری اسلامی ایران مذاکرات را ترک نکرده و آن را متوقف هم نمی‌کند اما راهبرد ما در مذاکرات هسته‌ای آن است که حتی یک گام از حقوق ملت ایران عقب‌نشینی نخواهیم کرد.

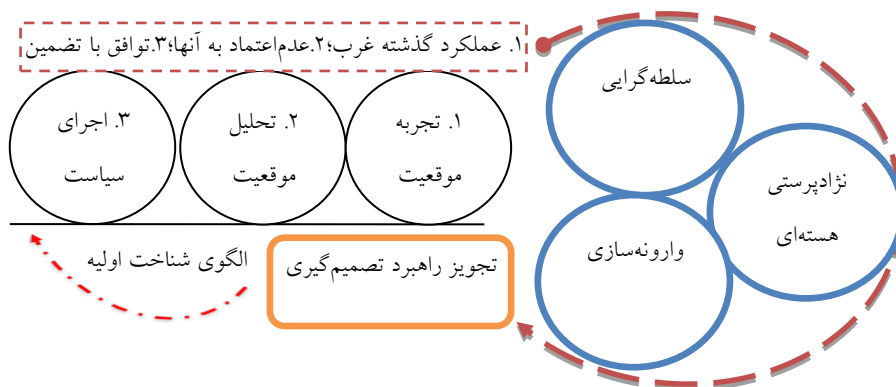
۳. نژادپرستی هسته‌ای: یکی از مهمترین مواردی که دولت سیزدهم از دریچه‌ی آن به نگرش غرب در قبال موضوع هسته‌ای ایران می‌نگرد تبعیض این بلوک قدرت نسبت به رسیدن ایران به توان هسته‌ای است. این نگرش‌گزینشی غربی‌ها چنان آشکار است که در بسیاری از تحلیل‌ها و بررسی‌های علمی با عنوان آپارتاید هسته‌ای از آن یاد می‌کنند. آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب در این خصوص به خوبی اشاره کرده‌اند که: «ما سلاح هسته‌ای را نه به خاطر آمریکا و غیر آمریکا، به‌خاطر عقیده‌مان قبول نداریم؛ هیچ کس نباید داشته باشد... آنها حرفی ندارند که برخی از کشورها هم فرضاً به‌وجود بیایند [که] انحصار آنها را به هم بزنند، البته نمی‌خواهند انحصارشان به هم بخورد، اما قیامتی هم بر پا نمی‌کنند؛ در مورد ایران اسلامی و جمهوری اسلامی قیامت پیا می‌کنند و چالش اصلی اینجا است» (بیانات، ۱۳۹۲/۰۶/۲۶). همچنین رئیسی در خصوص این آپارتاید هسته‌ای در یکی از سخنان خود اظهار داشت که: «صنعت هسته‌ای برای کشور ما در وهله اول یک حق است... کسانی که به دروغ مدعی هستند نگران فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران

هستند، چرا تلاشی برای متوقف کردن رژیم صهیونیستی نمی‌کنند که سلاح‌های مخرب نگهداری می‌کند و هیچ حدی برای خود نمی‌شناسند؟» (رئیس، ۱۴۰۱/ج). در یکی دیگر از مواضع مبتنی بر همین تبعیض هسته‌ای رئیسی گفت: «مسائل پادمانی تا چه زمانی قرار است به عنوان یک اهرم فشار علیه ایران مورد سوءاستفاده قرار گیرد؟ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تاکنون ۱۵ بار بر صلح‌آمیز بودن و عدم انحراف فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران تاکید کرده است، آیا این گزارش‌ها برای کشورهای غربی فاقد اعتبار است؟ آیا منطقی است ایران پای توافقی را امضا کند که چنین ادعاهایی علیه آن مطرح بوده و ممکن است تنها چند روز بعد از امضای دوباره توافق، دستاویز اقدام علیه آن شود؟» (رئیس، ۱۴۰۱/ب). با توجه به این سخنان باید پرسید چرا با وجود آن که آمریکا خود بانی ورود ایران به مسیر داشتن توان هسته‌ای بود و علی‌رغم رویکرد ثابت تهران مبنی بر فتوای رهبر انقلاب درباره‌ی حرام بودن سلاح هسته‌ای، این کشور و سایر دولت‌های غربی همچنان به رویکرد تبعیض‌آمیز، آپارتایدی و برخلاف قوانین صریح بین‌المللی در خصوص موضوع هسته‌ای ایران ادامه می‌دهند؟ در پاسخ باید گفت که این نگرش آنها منطبق بر همان چیزی است که ادوارد سعید از آن تحت عنوان ایران‌هراسی یعنی فراگیر شدن تصویرها و ایدئولوژی‌های شرقی از ایران پس از انقلاب از آن یاد می‌کند. علاوه بر آن چنان که تاروک‌در این باره می‌گوید: «روحانیون از احترام به ایالات متحده و این که آن را کشوری استثنایی بدانند خودداری می‌کنند و برای ابرقدرتی که عادت به برخورد برابر با کشورهای جهان سوم ندارد، این بسیار ناخوشایند است» (Hashemi, 2013: 23-32). این تصویرسازی غرب در چارچوب رفتارهایی مانند عملکرد شورای حکام، اصرار بر ادامه‌ی تحریم، اصرار بر صرف‌نظر کردن از دانش هسته‌ای و اتهام به پنهانکاری ایران نمودهای شاخص نژادپرستی هسته‌ای آنها است. این رفتار دوگانه و ریاکارانه‌ی غرب نسبت به ایران که حتی معاهده NPT و برخی دیگر از معاهدات مربوطه را امضاء کرده [برخلاف برخی کشورهای هسته‌ای که آن را امضاء نکرده‌اند] اعث شده تا رویکردشان در جهت تحقیر هویت ملی ایرانیان تفسیر و لذا زمینه‌ی حل موضوع را دشوار سازد. به واقع رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای به عنوان اولین و مهمترین رفتار تبعیض‌آمیز، تمرکز غیرقابل توجیه قدرت در دست عده‌ای معدود به هزینه اکثریت عظیم جهان و به عبارت بهتر صرفاً در خدمت تقویت و تداوم منطق خشونت و نابرابری استعماری است و این منطبق بر رویکرد

تئوریک پژوهش همان چیزی است که کن بوث^۱ از آن با عنوان روابط بین‌الملل قوم‌مدار، مردانه، شمالی و از بالا به پایین یاد می‌کند (Chung, 2014: 4)، چارچوبی که غربی‌ها در قالب آن به موضوع هسته‌ای ایران می‌نگرند و این قالب از سوی دولت سیزدهم به شدت نفی و طرد می‌شود.

الگوی تصمیم‌گیری: شناخت اولیه مبنای تصمیم‌گیری در چالش هسته‌ای

قرار گرفتن غرب در ظرف پسااستعمارگرایی از منظر دولت سیزدهم باعث شد تا به تناسب این نگرش خود از یک سو و نگاه غربی‌ها به موضوع هسته‌ای از دریچه‌ی شرق‌شناسانه از سوی دیگر الگویی برای تصمیم‌گیری درباره‌ی چالش هسته‌ای در برابر آنها اتخاذ کند که تامین‌کننده‌ی اهداف و تقابلی‌کننده با دیدگاه‌های آنها باشد. این الگو براساس شاخص‌های آن راهبرد شناخت اولیه است که تطبیق آن با دولت سیزدهم را می‌توان بدین صورت نشان داد:



شکل ۴. تاثیر نگرش پسااستعماری بر الگوی تصمیم‌گیری دولت سیزدهم

تصمیم‌گیری طبیعت‌گرایانه^۲ یک رویکرد نسبتاً جدید است که به جای داشتن یک مجموعه ثابت از اصول برای انتخاب بهترین یا بهینه‌ترین راه‌حل، بر آگاهی از موقعیت تکیه دارد و شناخت اولیه^۳ «گری کلین» از برجسته‌ترین نمونه‌های آن است (Klein, 2015: 164). الگوی کلین توضیح می‌دهد که چگونه افراد از تجربه خود در قالب مجموعه‌ای از الگوها استفاده می‌کنند. این الگوها مرتبط‌ترین نشانه‌ها را برجسته، انتظارات را ارائه، اهداف قابل قبول را شناسایی و نهایتاً واکنش‌ها را در آن نوع موقعیت پیشنهاد می‌دهند. این مدل به واقع ترکیبی از شهود و تحلیل (Klein,)

^۱ Ken Booth

^۲ The Recognition-Primed decision (RPD) Model

^۳ The Naturalistic Decision Making

۴۵۷-۴۵۸: ۲۰۰۸)، و مبتنی بر سه اصل اساسی است که در ادامه هر یک از آنها را با رویکرد تصمیم دولت سیزدهم در موضوع هسته‌ای تطبیق خواهیم داد.

۱. تجربه‌ی موقعیت: در این مرحله تصمیم‌گیرنده با وضعیت جدید آشنا و تا حد امکان اطلاعات جمع‌آوری می‌کند. در این مرحله تصمیم‌گیرندگان به هر اتفاقی که در حال رخ دادن است خوب نگاه می‌کنند. این که چه اطلاعاتی را می‌توانیم به دست بیاوریم؟، چرا چیزی مشکل‌ساز است و دیگران فکر می‌کنند چگونه می‌توان آن را حل کرد؟ از سوالاتی است که در این مرحله پرسیده می‌شود. در انطباق و سنجش این عنصر با تصمیم‌گیری دولت سیزدهم اولین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این که تعلل و ورود دیر هنگام این دولت برای مذاکره با غرب دقیقاً در راستای جمع‌آوری اطلاعات و ارزیابی دقیق وقایع بود. به این ترتیب دولت سیزدهم در چارچوب اطلاعات ورودی عنصر مشکل‌ساز را سیاسی نگاه کردن غربی‌ها به موضوع و باج‌خواهی و زیاده‌خواهی و به محروم کردن ایران از حق خود را راه‌حل مساله از سوی آنها تشخیص داد. این عوامل باعث شد تا الگوی تصمیم‌گیری هسته‌ای دولت سیزدهم در عین تفاوت با دو دولت قبل از خود، اما در برخی از جنبه‌ها با آنها اشتراک داشته باشد. به این معنا رئیسی نه همانند روحانی همه چیز را به مذاکره گره زد و نه همانند احمدی‌نژاد مذاکره را برای مذاکره می‌خواست، اما به موازات آن همانند دولت روحانی بر تعامل و همانند دولت احمدی‌نژاد بر تقابل ولی با دامنه‌ی حداقلی‌تری نسبت به هر یک از آنها تاکید دارد. می‌توان گفت که چارچوب به معنای دریچه و منبع ورود اطلاعات و نیز شکل‌دهنده به دریافت، تجزیه و تحلیل و در نهایت خروجی اطلاعاتی که مبنای تصمیم‌گیری موضوع هسته‌ای در دولت سیزدهم قرار دارد، نگرش پسااستعماری غرب نسبت به ایران بوده و همین امر باعث شد تا در این چالش رئیسی ضمن اعتقاد به حل موضوع بر مبنای مذاکره، تاکید نماید که ایران از مذاکره و گفت‌وگو کوتاهی نمی‌کند، اما آمریکایی‌ها و غربی‌ها به دنبال مذاکره با فشار هستند. در نتیجه او به تیم سیاست خارجی خود در موضوع هسته‌ای تاکید دارد که مذاکره را در دستور کار قرار دهند، اما نه در سایه فشاری که غرب اتخاذ کرده است.

۲. تحلیل موقعیت: نتیجه‌ی این مرحله را می‌توان شناسایی کانون‌های دشمنی به عنوان یکی از موضوعات مهم در شناخت دشمن و راه آینده دانست (شریفی، ۱۴۰۱: ۱۸). در این مرحله با درک اولیه از وضعیت این سوالات مورد پرسش قرار می‌گیرند؛ کدام بخش از وضعیت قابل پیش‌بینی است؟، آیا این چیزی است که قبلاً اتفاق افتاده و در آن زمان چه اقداماتی انجام شد؟. در این

مرحله اگرچه فشار زمانی وجود دارد اما بسیار مهم است که بلافاصله اولین تصمیم یا گزینه اجرا نشود. این عنصر الگوی شناخت را می‌توان آشکارترین مولفه‌ی منطبق بر دستور کار دولت سیزدهم دانست. به این معنا که رئیسی مبتنی بر پایه‌ی شهود در الگوی شناخت، از طریق تصمیم یعنی رجوع به گذشته میان خود و آنها که پیش‌بینی کنش را ممکن می‌سازد تلاش دارد تا از چیزی به اسم «تاسف پیشینانه» در آینده جلوگیری کند. رئیسی در این خصوص بارها اعلام کرده چیزی که با آن مواجه هستیم نه احتمال خروج یکی از کشورهای طرف مذاکره از توافق، بلکه رخدادی است که تجربه شده و امروز جمهوری اسلامی به درستی به دنبال آن است که تضامینی اعتمادآور و اطمینان‌بخش از عدم تکرار این تجربه به دست بیاورد. بنابراین از نگاه رئیسی این یک تجربه است و چشم‌انداز آینده را روشن می‌کند که بدون تضمین اگر توافقی شود گره‌ای که به این قرارداد زده شد دوباره این گره زده می‌شود. این اظهارها نظر بدان معناست که دولت سیزدهم بر پایه‌ی رویکردهای قبلی ایران، اقدامات انجام شده از سوی ایران و نیز عملکرد غرب که در همه‌ی موارد تقریباً ثابت بوده می‌خواهد در موقعیتی شبیه به گذشته قرار نگیرد و یا حداقل آن که پشیمانی‌های پس از اتخاذ تصمیم را پیش‌بینی و با توجه به آنها اقدام به اتخاذ تصمیم کند. درباره‌ی فشار زمانی و عدم اتخاذ اولین گزینه در الگوی شناخت نیز باید گفت که دولت سیزدهم اگرچه به دنبال ایجاد توافق مجدد است اما نشان داده که اولویت اصلی و راهبردی‌اش صرفاً مذاکره و یا برجام نیست، برهمین اساس اگرچه مخالف فرسایشی شدن مذاکرات می‌باشد ولی با توجه به این که هدف اصلی او یک مذاکره نتیجه‌محور است در نتیجه ابائی از طولانی شدن روند مذاکرات نیز ندارد. نشست‌های متعدد و نزدیک و دور شدن به توافق گواه انطباق این اصل بر رویکرد رئیسی می‌باشد.

۳. اجرای تصمیم: اجرا آخرین مرحله است که در آن بر اساس تحلیل‌ها دست به عمل و تصمیم زده می‌شود. در ادامه‌ی دو عنصر قبلی دولت سیزدهم سیاست‌ها و کنش‌های خود را نه مذاکره‌ی هسته‌ای بلکه مذاکره برای رفع تحریم‌ها آن هم براساس تضمین معتبر قرار داده است. علت این کنش از منظر رئیسی همان طور که عنوان شد نقض تعهد هم از ناحیه آمریکایی‌ها و هم عدم انجام تعهد از ناحیه اروپایی‌ها بوده است. همچنین دولت سیزدهم معتقد است در اجرای تصمیم علاوه بر تلاش برای رفع تحریم‌ها، باید پرونده‌های پادمانی نیز حل و فصل شود زیرا بدون حل آنها هیچ توافقی پایدار نخواهد بود و جمهوری اسلامی ایران با وجود آنها همواره در معرض تهدید خواهد بود. می‌توان گفت رئیسی ضمن مخالفت با رویکرد هر توافقی بهتر از عدم توافق

است، اجرای تصمیم دولت خود را در حفظ توان فناوری هسته‌ای، رفع تحریم‌ها و ارائه‌ی ضمانت از سوی طرف مقابل قرار داده است، امتیازاتی که باید در نهایت دید آیا طرف‌های مقابل حاضر به دادن آنها به ایران به عنوان دیگری خود خواهند بود یا این چرخه‌ی طولانی و دشوار رسیدن به تفاهم ادامه خواهد داشت. خلاصه آن که استراتژی دولت سیزدهم مبتنی بر ارائه‌ی امتیازاتی که باعث خواهد شد تا تصمیم خود را اجرایی کند، زمینه‌ی آن را فراهم آورده تا این دولت بیش از آن که از طریق مذاکرات وین به دنبال ختی‌سازی اثر تحریم‌ها باشد، به دنبال تقویت روابط با همسایگان، کشورهای آسیای شرقی و آسیای میانه باشد.

نتیجه‌گیری

با روی کار آمدن دولت سیزدهم روند مذاکرات برای حل اختلافات هسته‌ای ادامه یافت. اگرچه فصل مشترک همه‌ی ادوار، طولانی و نفس‌گیر بودن مذاکرات بوده است اما به نظر برخلاف دوره‌های قبل، علت طولانی و دشوار بودن رسیدن به توافق در دولت سیزدهم را باید اعتقاد این دولت به نگرش پسااستعماری غرب در روند مذاکرات و نسبت به اصول حقه‌ی ایران در موضوع هسته‌ای دانست. دولت سیزدهم معتقد است سه وجه هژمونیک‌گرایی سلطه‌طلبانه، نژادپرستی هسته‌ای و بازنمایی وارونه‌سازانه از سوی غرب نسبت به ایران باعث شده تا تلاش کنند در این مسیر ایران را به عنوان «دیگری» مسلمان در فرودست و فاقد حق تلقی کنند. این نگاه از بالا به پایین و قوم‌مدار یعنی چارچوبی که غربی‌ها در قالب آن به موضوع هسته‌ای ایران می‌نگرند از سوی دولت سیزدهم به شدت نفی و طرد می‌شود. این چارچوب باعث شده تا دولت سیزدهم تصمیم‌گیری خود را بر الگوی شناخت اولیه بناء کند که براساس آن با رجوع به گذشته میان ایران و آنها و ایجاد شباهت میان عملکرد همیشگی غرب، تلاش دارد از پشیمانی در آینده جلوگیری کند و یا آن را به حداقل برساند. بر همین اساس علی‌رغم فشار زمانی از طولانی شدن مذاکرات و یا حتی نرسیدن آن به نتیجه‌ی ابائی ندارد. چرا که در نهایت هدف کنش‌های دولت او نه مذاکره‌ی هسته‌ای بلکه مذاکره برای رفع تحریم‌ها آن هم براساس تضمین معتبر است. علت این کنش نیز همان نقض تعهد طرف‌های مقابل است.

پیشنهادات

۱- بالا بردن هزینه خروج آمریکا از توافق: عملاً در دنیای واقعی سیاست و مذاکره تقریباً هیچ تضمین قابل اعتمادی برای پایدار ماندن توافق وجود ندارد، در نتیجه دولت سیزدهم باید به جای

تضمین برای تنبه آمریکا در صورت احیاء توافق، تلاش خود را بر تضمین مبتنی بر بازدارندگی از خروج ایالات متحده از توافق قرار دهد؛

۲- ارائه تضمین از شرکاء: تضمین از شرکای اروپایی آمریکا به مراتب از گرفتن تضمین از ایالات متحده آسان‌تر است. در این خصوص تیم مذاکره کننده می‌تواند به عنوان مثال بندی مبنی بر معافیت برخی از کشورها در تعامل و معامله تجاری، نفتی و اقتصادی با ایران در صورت به هم خوردن مجدد توافق بگنجانند؛

۳- تعدیل خواسته‌ها: با توجه به مشکلات اقتصادی کنونی دولت سیزدهم می‌تواند در مواردی که به زعم غرب فراتر از گفتگوهای هسته‌ای است به موازات دست کشیدن غرب از مواردی مانند گفتگو درباره‌ی قدرت موشکی ایران از مواضع خود دست بکشد؛

۴- توافق مرحله به مرحله: در این نوع توافق می‌شود در مقابل هر مرحله از بازگشت ایران به تعهدات قبلی خود اروپا و آمریکا نیز به بخشی از تعهدات خود عمل کنند. به عنوان مثال در مقابل کاهش سطح غنی‌سازی ایران بخشی از تحریم‌ها برداشته شود و البته ورود به مرحله بعد نیز مشروط به راستی‌آزمایی مرحله‌ی قبل باشد؛

۵- بسته شدن تدابیر پادمانی می‌تواند نقطه‌ی پایانی بر چالشی باشد که هر بار با بهانه‌ای نو غربی‌ها به آن متوسل می‌شوند. در کنار آن القاء به این که درهای مذاکره همیشه به روی غرب باز نیست و نیز استفاده از ظرفیت کشورهای غیراروپایی مانند عمان که به تازگی از این رویه بهره گرفته شده می‌تواند در روند رسیدن به توافق موثر واقع شود.

۱۴۰۱].

- رئیسی، ابراهیم (۱۴۰۱/ب)، «شرط‌های رئیسی برای احیای توافق هسته‌ای»، *روزنامه دنیای اقتصاد*، قابل دسترس در: <https://donya-e-eqtesad.com/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-> دسترسی ۱۴ آذر ۱۴۰۱].
- رئیسی، ابراهیم (۱۴۰۱/ج)، «گفتگوی رئیسی با الجزیره انگلیسی»، در: *پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری*، قابل دسترس در: <https://www.president.ir/fa/139568> [دسترسی ۲۵ آبان ۱۴۰۱].
- ساعی، احمد (۱۳۸۵)، «مقدمه‌ای بر نظریه و نقد پسااستعماری»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۷۳، ۱۵۴-۱۳۳..
- سعدالدین، سیکا (۱۳۹۵)، «رویکرد ایران به مسئله هسته‌ای در دولت خاتمی با توجه به گفتمان آزادی- قانون محور وی»، *فصلنامه سیاست*، دوره پنجاهم، شماره ۳، ۸۶۰-۸۴۳.
- سلیمانی، رضا (۱۴۰۱)، «تحلیل گفتمانی سیاست خارجی دولت سیزدهم» *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی*، دوره دوازدهم، شماره ۴۴، ---.
- شریفی، منوچهر (۱۴۰۱)، «دشمن شناسی در بیانیه گام دوم انقلاب»، *فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی*، سال دوازدهم، شماره ۴۸، ۳۰-۷.
- نوابخش، فرزاد و درودی، مسعود (۱۳۹۳)، «گفتاری در مطالعات پسااستعماری و ضرورت گسترش آن در جوامع غیرغربی»، *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال هفتم، شماره ۱، ۵۷-۷۵.

ب- انگلیسی

- Akbarzadeh, Shahram and Conduit, Dara (2016), "*Iran In The World: President Rouhani's Foreign Policy*", New York: Palgrave Macmillan.
- Chung, Alex H. (2014), "Postcolonial Perspectives on Nuclear Non-Proliferation", in: *Conference Paper for the ISAC-ISSS Joint Annual Conference 2014, Lyndon B. Johnson School of Public Affairs*, University of Texas, Austin, 1-12.
- Cronin, Patrick M. (2008), "*Double trouble: Iran and North Korea as challenges to international security*", London: Praeger Security International.
- Dareini, Ali Akbar (2021), "Iran's Foreign Policy under Raisi", in: *Al Jazeera Centre for Studies*, Available at:

<https://studies.aljazeera.net/sites/default/files/articles/documents/202107/Iran%E2%80%99s%20Foreign%20Policy%20under%20Raisi..pdf> [Access 3 November 2022].

- Entessar, Nader and Afrasiabi, Kaveh (2020), "Deal breaker: Europe's nuclear Orientalism towards Iran", in: *Middle East EYE*, Available at: <https://www.middleeasteye.net/opinion/europes-nuclear-orientalism> [Access 5 October 2022].
- Forough, Mohammadbagher (2021), "Raisi's Foreign Policy: Pragmatic Revolutionism and the Iranian Pivot to Asia Research Fellow", *GIGA FOCUS*, Vol. 7, 1-12.
- Grovogui, Siba N. (2002), "Postcolonial Criticism International reality and modes of inquiry", in: *Postcolonialism and International Relations: Reading Race, Gender and Class* (33-55), Edited by Geeta Chowdhry and Sheila Nair, London and New York: Routledge.
- Gusterson, Hugh (2006), "A Double Standard on Nuclear Weapons?", in: *MIT Center for International Studies Audit of the Conventional Wisdom*, Available at: https://www.files.ethz.ch/isn/20630/Double_Standard_08.pdf [Access 2 November 2022].
- Hashemi, Arash (2013), "*Nuclear Apartheid?: A Critical Discourse Analysis of the Iranian Nuclear Program*", University of Ottawa.
- Howarth, Caroline (2011), "Representations, Identity and Resistance in Communication", in: *The Social Psychology of Communication*, Edited by Hook, Derek, Franks, Bradley and Bauer, Martin, London: Palgrave Macmillan.
- Khalid, Iram and Saeed Hashmi, Rehana (2014), "Iranian Nuclear Deal: Future Perspectives and Implications for the Region", *Pakistan Vision*, Vol. 15, No.1, 16-39.
- Klein, Gary (2015), "A naturalistic decision making perspective on studying intuitive decision making", *Journal of Applied Research in Memory and Cognition*, Vol. 4, No. 3, 164-168.
- Klein, Gary (2008), "Naturalistic decision making", *Human Factors The Journal of the Human Factors and Ergonomics Society*, Vol. 50, 456-60,
- Nair, Sheila (December 2017), "Introducing Postcolonialism in International Relations Theory", in: *E-International Relations*, Available at: <https://www.e-ir.info/2017/12/08/postcolonialism-in-international-relations-theory/> [Access 5 October 2022].
- Mintz, Alex and Derouen, Karl (2010), "*Understanding Foreign Policy Decision Making*", Cambridge: Cambridge University Press.
- Nuruzzaman, Mohammed (2016), "Post-Nuclear Deal Iran: Back to the Fold of Imperialism?", *Insight Turkey Spring*, Vol. 18, No. 2, 51-61.
- Perry, Richard M (1997), "Rogue or Rational State?: A Nuclear-Armed

Iran and U.S. Counter-proliferation Strategy", in: *Research paper for the Air Command and Staff College*, Available at: <https://www.fas.org/nuke/guide/iran/nuke/97-0388.pdf>[Access 11 December 2022].

- Seth, Sanjay (2011), "Postcolonial Theory and the Critique of International Relations", *Millennium: Journal of International Studies*, Vol. 40, No.1, 167–183.
- Townsend, Amy Rose (2012), "*How US Foreign Policy affects Iran's Identity: Implications for the Nuclear Issue*, dissertation, University of Plymouth", [DOI: <https://www.e-ir.info/2012/03/21/how-us-foreign-policy-affects-irans-identity-implications-for-the-nuclear-issue/>].
- Vakil, Sanam (2018), "**Iran On The Brink: Challenges And Opportunities For Washington**", Stanford University :Hoover Institution.
- Wang, Yufeng (2018), "The Cultural Factors in Postcolonial Theories and Applicationa", *Journal of Language Teaching and Research*, Vol. 9, No. 3, 650-654.
- Zaccara, Luciano (2021), "Iran's presidential election 2021: what to expect from Ebrahim Raisi's first term", in: *Elcano Royal Institute*, Available at: <http://realinstit.utoelcano.org>[Access 7 December 2022].

COPYRIGHTS

2025 by the authors. Published by The National Defense University. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>